

بمناسبت روز نجات آذربایجان



گذشته چراغ راه آینده است

فرقه دمکرات آذربایجان، چراغ شورایملی ایران

امیرفیض- حقوقدان

چراغ اول

در تحقیق مستندی آمده است که:

حیث از شهریور ماه سال ۱۳۲۴ هیچ نشانی در دست نیست که پیشه وری رابه مثابه کوشنده ای قوم گرا و ایالت مداربدانیم. برعکس نشانی های فراوانی در دست است او که سردبیر روزنامه های آژیر، حقیقت و حریت بود با هرگونه اختلاف زبانی و تباری ملت ایران مخالفت میکرد و در روزنامه آژیر که در تهران منتشر میشد به شدت مخالف سید ضیاءالدین طباطبائی بود که ایده ممالک متحده یا فدرالیسم قومی را برای ایران ترویج میکرد. بررسی کارنامه سیاسی پیشه وری نشان میدهد که او یک کمونیست لنینیست بود که سخت مخالف پان ترکیسم بود. پیشه وری گرچه یک استالینی تمام عیار بود ولی بارها در آژیر نوشت که منازعه ترک و عرب و کرد و لر برای ایران خطرناک است و بایستی مانع آن شد.

انسان ها در مسیر جریان

انسان در مسیر جریان های سیاسی بسیار ضعیف است، کمتر کسانی واجد صفت مقاومت هستند، و از هم شکلی وهم وضعی با جریان میتوانند در آمان بمانند.

فرهنگ عامیانه هم این هم وضعی را در بیت «خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» بازگو کرده است.

میتوان جریانات سیاسی را همانند سیلی تشبیه کرد که وقتی بجریان افتاد هر چیز که در مسیر آن باشد با خود میبرد و تنها چیزهایی در آمان میمانند که در مسیر قرار نداشته باشند.

دیدیم که جعفر پیشه وری با آن روحیه مخالف قوم گرایی و تجزیه طلبی و منازعه زبان ترک و کرد و فارس چگونه به آدمی تجزیه طلب آنهم از نوع سخت کوش آن که تاپای براندازی حکومت قانونی ایران برآمد تبدیل شد، پیشه وری در جریانی قرار گرفته بود که نمیتوانست با جریان حرکت نکند.

جریانی که پیشه وری رابا خود برد چه بود؟

در سال ۱۳۲۳ که مسئله نفت و امتیاز شوروی مطرح و دکتر مصدق طرح خودداری از هرگونه امتیاز نفت به خارجیان رابه مجلس برد هشت نماینده حزب توده در مجلس و پیشه وری به مخالفت با آن برخاستند و از اینجا بود که دولت شوروی به سید جعفر پیشه وری استالینی نزدیک شد و پیشه وری در راس فرقه دمکرات آذربایجان قرار گرفت.

منافع شوروی که مخالفت با دولت شاهنشاهی ایران را برمی تافت و مخالفت حزب توده که مخالف اصولی دولت بود جریانی را بوجود آورد که پیشه وری و حزب توده و بسیاری از ایرانیان از جمله کیهان مصباح زاده و اطلاعات فرامرزی و روزنامه حزب ایران و غیره را بخود به حرکت درآورد.

این چراغ بما میآموزد که اشتراک منافع کشور آمریکا با مخالفت ما ایرانیان با جمهوری اسلامی جریانی است که شباهت تامه با جریان شوروی و حزب توده و ایجاد جریان فرقه دموکرات و تجزیه ایران دارد و بعبارت ساده دولت شوروی از حزب توده و موضع سیاسی آن برای پیشبرد اهداف خود به تشکیل فرقه دموکرات مبادرت کرد و آمریکا هم با استفاده از مخالفان جمهوری اسلامی جنبش سبز و سپس شورای ملی ایران را بوجود آورد.

همانطور که امثال پیشه وری که بنابر تحقیق منتشره مخالف تجزیه و قوم گرایی بود ولی در آن جریان ضد ملی حل شد این آقایانی که عضو شورای باصطلاح ملی! هستند گرچه واقعا مخالف تجزیه ایران باشند معهذا کاری از دستشان برنمیآید و در جریان تجزیه ایران حل خواهند شد، این حضرات بسیار کوچکتر از پیشه وری هستند که نتوانست ذره ای مقاومت کند.

به همین دلیل است که قانون مجازات عمومی تماس ایرانیان را با مراکز سیاسی خارجی ممنوع ساخته است زیرا قدرت مالی و سیاسی و نفوذی خارجی، مردم عادی را مجذوب و تحت تاثیر قرار میدهد.

اسناد محرمانه منتشر شده از سوی وزارت خارجه شوروی نشان میدهد که پیشه وری در بنیاد گذاری فرقه دموکرات نقش اساسی نداشته است، اگرچه بعد ها نماد فرقه معرفی شد اسناد گویاست که اندیشه تشکیل فرقه دموکرات به زمانی بازمیگردد که بین آلمان و شوروی قرارداد صلح و عدم تعرض امضا و شمال ایران بعنوان حوزه نفوذ روسها شناخته شده بود و بموازات این موافقت نامه سری، سیل مهاجر باکونی و قفقازی راهی آذربایجان شدند، **تا پیرامون ستم قومی تبلیغ کنند** (گرفته شده از همان ماخذ)

این چراغ بما نشان میدهد همانطور که توافق آلمان و شوروی فکر تجزیه ایران و بحث و تبلیغ قومی را فراهم ساخت و فرقه دموکرات به ماموریت آن خیانت قرار گرفت، امروز هم که زمزمه طرح جهانی تجزیه کشورها از سوی آمریکا در جریان است و این طرح نسبت به کشورهای هم به اجرا درآمده، شورای به اصطلاح ملی ایران! هم دقیقا در نقش فرقه دموکرات با حضور سیاسی خود بنام یک سازمان دموکرات وظیفه تامین امکانات تحقق طرح تجزیه ایران را عهده دار است.

تاریخ فرقه دموکرات نشان میدهد که شبستری دکتر جهانشاه نو، و حتی پیشه وری و بسیاری دیگر از اهالی آذربایجان با حرکت فرقه گرایی و تجزیه آذربایجان موافق نبودند ولی برنامه شوروی برای تجزیه ایران همچنان پیش میرفت.

در حالیکه فرقه دموکرات از استقلال و تمامیت ارضی ایران صحبت میکرد > فرمان دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحادیه شوروی به میر جعفر باقروف صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست آذربایجان در مورد اقداماتی جهت سازماندهی یک جنبش جدانی طلب در آذربایجان و دیگر ایالات شمالی ایران و همچنین در کردستان دستور داده شد. (۱۵ تیر ماه سال ۲۴ اسناد محرمانه شوروی).

در تطبیق مورد همانطور که پیشه وری و همکاران او هیچکاره بودند آقایان صدر و ذیل شورای به اصطلاح ملی! ایران هم هیچکاره اند و تصمیمات در آمریکا و اسرائیل گرفته میشود و بنام این آدم های بدبخت به اجرا درمیآید؛ چنانکه اگر اسناد سری دولت شوروی منتشر نشده بود برخی گمان میکردند که طرح جدانی آذربایجان و کردستان ساخته و پرداخته پیشه وری بوده است.

پیشه وری روز بیست آذرماه در بالکن شهرداری تیریزگفت: <از رهبری فرقه استعفا داده و بریا جانشین اوست> و این در حالی بود که یک هفته قبل در روزنامه آژیر نوشت <مرگ هست بازگشت نیست>.

نوشته شده است که «کنسول شوروی اورا به دفتر خود خواست و به او گفت: >آنکه ترا آورده است اینک فرمان میدهد که بروی< (اسناد محرمانه شوروی).

همانطور که رهبر فرقه دمکرات آذربایجان از طرف شوروی انتخاب و گمارده شد، ناظرید که رهبر شورای ملی سوریه هم راسا از طرف آمریکا برگزیده شد، و همین سیاق نسبت به شورای به اصطلاح ملی! ایران جاری است با این تفاوت که در سال ۱۳۲۴ قیچ دخالت در امور داخلی و سیاسی کشورها و از جمله اقوام مختلفه محسوس بود و حالیه آن ذره قیچ هم از بین رفته است.

مواردی در جریان فرقه دمکرات و شورای به اصطلاح ملی! ایرانیان وجود دارد که شباهت تامه آنها حیرت آوراست.

از باب مثال همان تبلیغی که شورای به اصطلاح ملی! ایران برای حمایت و گرویدن ایرانیان به آن مینماید و صحبت از میلیون میکند، کپی تبلیغ فرقه دمکرات است. صداقت و وفاداری به دمکراسی که شورای به اصطلاح ملی! ایران پشت آن سنگر گرفته ظاهر فریب ترین سنگرهای فرقه دمکرات آذربایجان بوده است. **احترام به استقلال و تمامیت ارضی ایران و از همه مهمتر وعده تشکیل مجلس موسسان و بسیاری دیگر رساگر تشابهات و هماهنگی بین مرامنامه فرقه دمکرات و بیانیه ۱۶ ماده ای شورای به اصطلاح ملی! ایران است.**

فرقه دمکرات برای شخصیت و اعتبار دادن به خود از موقعیت اعتباری برادر ستارخان بنام حاج عظیم خان استفاده کرد و شورای ملی ایران هم از نام خانواده سلطنت.

نمیخواهم بگویم که شورای به اصطلاح ملی! ایران کپی برداری کرده است ولی یکسانی جریان شامل دست اندر کاری یک دولت قوی و هدف مشترک که تجزیه کشور است سبب میشود که بطور طبیعی شباهت در عمل و اسناد بوجود بیاید.

فتاحی نماینده مشکین شهر گفت: >من خیال میکنم که اکنون برای ملت آذربایجان مجلس ملی افضل تر از انجمن های ایالتی و ولایتی است - خرم دل نماینده کارخانه کبریت سازی گفت: >انجمن های ایالتی و ولایتی درمان درد ما نیست زنده باد مجلس ملی<

حیرت نزدیک به دیوانگی کردم که اعلیحضرت در مصاحبه اخیرشان در رابطه با شورای ملی لزوم مجلس ملی را برای نقاط مختلف کشور مورد حمایت قرار دادند.

چراغ دیگر مرامنامه فرقه و شورا

در شهریورماه سال ۱۳۲۴ = ۲۴۸۴ = ۱۹۴۵ مرامنامه فرقه دمکرات آذربایجان همراه یک مقدمه و ۱۲ ماده بزبان ترکی و فارسی انتشار یافت.

رنوس مرامنامه فرقه عبارتست از:

تقاضای آزادی داخلی و مختاریت مدنی برای مردم آذربایجان البته با حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران.

- تدریس زبان آذربایجانی در مدارس آذربایجان

- مصرف نیمی از مالیاتهای وصولی از آذربایجان در خود آذربایجان

- افزایش کرسیهای نمایندگان آذربایجان در مجلس شورایملی به نسبت جمعیت آن

- اصلاح روابط و حدود بین مالک و دهقان با در نظر گرفتن مصالح هر دو

- مبارزه بابیکاری

- تلاش درجهت توسعه و ایجاد صنایع، تجارت و کشاورزی

- مبارزه بارشوه و فساد در ادارات

همانطور که ملاحظه دارید تمامی مواد مرانامه فرقه منطبق باقانون اساسی مشروطه است بغیر از تقاضای آزادی و مختاریت مدنی که محدوده آن هم به استقلال و تمامیت ارضی کشور ختم شده است.

حرکت فرقه دمکرات به سوی جدانی آذربایجان و کردستان و ایجاد حکومت مستقل چراغی است که بما این روشنی را میدهد که نباید و نمیتوان به مرانامه ها و قطعنامه ها دل خوش ساخت اینها تماما پرده هائی است که برای استتار و فریب مردم فراهم میشود برای نمونه و بیداری بیشتر در پایان کنگره اول فرقه دمکرات، کوچکترین صحبتی از خودمختاری نبود روزنامه آذربایجان در گزارش کنگره نوشت: «مردم آذربایجان قانون اساسی رازنده خواهند کرد و انجمن ایالتی و ولایتی را تشکیل خواهند داد و در عمل برخلاف اکاذیب دشمنان نشان خواهند داد که طرفدار جدی استقلال و تمامیت ارضی ایران هستند و هیچوقت تجزیه آذربایجان را نخواسته و نخواهیم خواست».

ولی در کنگره دوم کاملا ورق برگشت و حکومت ایران را غاصب و زوری نامید و در کنگره سوم بود که خواست انجمن های ایالتی و ولایتی به مجلس ملی و حکومت ملی و ارتش ملی تبدیل شد!

بعد از کنگره اول بود که پیشه وری در نهم بهمن سال ۱۳۲۴ گفت: «شعار آذربایجان مال آذربایجانی ها ست باید عملی شود ما تحت قیمومت ملت دیگری نخواهیم رفت» (روزنامه آذربایجان)

و چند روز بعد هم گفت: «آذربایجان ترجیح میدهد بجای اینکه بابقیه ایران بشکل هندوستان اسیر درآید برای خود ایرلند شود».

**نگاه تطبیقی به مرانامه فرقه و شورا**

مرانامه فرقه بسیار آرام و منطقی تراز بیانیه ۱۶ ماده ای شورای به اصطلاح ملی است.

در مرانامه فرقه دمکرات، آزادی و خود مختاری مدنی تقاضا شده است (تقاضا ایجاد حق نمیکند) ولی در بیانیه ۱۶ ماده ای شورای به اصطلاح ملی! ایران، خودمختاری بعنوان اصل ساختار حکومتی غیر متمرکز مبنی بر تقسیم قدرت میان بخشهای مختلف کشور مقرر شده است تفاوت سنگین بین مرانامه فرقه دمکرات و بیانیه ۱۶ ماده ای شورا در مورد خود مختاری کاملا آشکار است.

در عبارت ساده مرانامه فرقه دمکرات، مسئله خود مختاری را بصورت تقاضا آنها فقط برای آذربایجان مطرح ساخته که حالت استدعا

داشته و رد و یا قبول آن، در امر تقاضا مستتر است. اما در مورد شورای به اصطلاح ملی! تقاضا تبدیل به حکم شده است آنها نه بر پایه خود مختاری مدنی بلکه بر پایه تقسیم قدرت برای تمام مناطق کشور.

تفاوت آشکار و زننده دیگر این است که بیانیه شورای به اصطلاح ملی! حد و حدود اختیارات دولت و امور مالی کشور را از هم اکنون تعیین کرده است و چنین نادانی و تجاوز مسلم به حاکمیت مردم در مرانامه فرقه دیده نمیشود.

تصمیمات نسبت به امور مالی کشور بهر کیفیت که باشد فقط در صلاحیت مجلس شورایملی کشور است نه در صلاحیت مجلس موسسان که صلاحیت محدود آن مربوط میشود به تنظیم و تصویب قانون اساسی و اصلاحات آن.

شورای باصطلاح ملی! با آنکه خود رایک سازمان سیاسی میداند، تعیین تکلیف و دستورات جلسه برای مجلس موسسان و حکومت های آتی کرده است. مشابه این نادانی در امرنامه فرقه نیست ولی متأسفانه در اساسنامه کنگره همبستگی هست.

مایرانیان قلیل خارج از کشور چکاره ایم که از هم اکنون دستور جلسه مجلس موسسان را منحصر و محدود کنیم و تکلیف

وحد و حدود دولت رامعین و نسبت به کیفیت در آمد و مصرف

آن حکم بدهیم؟ این داستان بیشتر یاد آور مثال موش و جارو است.



بیانیه شورای باصطلاح ملی! ویا مشابهات در این حد ممکن است قابل عرضه شناخته شود که <پس از براندازی جمهوری اسلامی مجلس موسسان تشکیل و نسبت به اصلاح قانون اساسی ویا تنظیم قانون اساسی جدید اتخاذ تصمیم خواهد کرد>

بنابراین نه مسئله خودمختاری و نه مسئله تعیین حدود و اختیارات دولت و نه تعیین رژیم کشور و نه جدائی دین از حکومت، در صلاحیت مجلس موسسان نیست.

مجلس موسسان به مجلسی گفته میشود که مسائل و حقوقی را بوجود میآورد، عمل شورای به اصطلاح ملی! در ایجاد حقوقی مانند تقسیم قدرت و یا اختیارات دولت نوعی مجلس موسسان و دقیقاً چیزی است که فرقه دموکرات همیشه وری< در کنگره سوم گفت: <اینجا مجلس موسسان است و بنظر من باید در تصمیمات آن تکلیف انتخاب انجمن ملی و یا مجلس ملی روشن شود> و متعاقب آن اعلام شد <کنگره ملی که به امضا و شرکت ۱۵۰ هزار نفر یا نمایندگان ۷۰۰ نفر از نقاط مختلف آذربایجان تشکیل شده طبق اراده مردم آذربایجان خود را مجلس موسسان میداند> (همین راه را شورای باصطلاح ملی! ایران میخواهد طی کند)

درسهای سرنوشت

درسهای سرنوشت گاه متاثرکننده و گاه بیدارکننده است.

درواقع شوم فرقه دموکرات پادشاه ایستاد و سخت کوشید که کشور به راه تجزیه کشیده نشود ولی در جریان توطئه برای تجزیه کشور در این سالها، متأسفانه پایگاه این کوشش سنتی و قانونی خالی است.

- ریچارد کاتم در کتابش نوشته <استقبال مردم تبریز آزاد شده، از ارتش ایران معادل استقبال مردم فرانسه از مارشال دوگل در روز آزادی پاریس از اشغال نازی ها بود و فرجام فرقه پیشه وری بسیار تلخ بود بایستی دانست که آنها وجهه المصالحه نفت شمال شدند>

آقایان شورانی ها سرنوشت پیشه وری سرنوشت شماس، مسئله تجزیه ایران بهانه نفت و سلطه آمریکا بر کشورهای نفتی است و شما آلت هانی هستید که همانطور که شوروی فرقه را میچرخاند آمریکا و اسرائیل هم شورای باصطلاح ملی! ایران و سوریه را میچرخاند.

سرنوشت چه کارها میکند شاید کمتر میدانند که سرتیپ هاشمی که به امر شاهنشاه ایران فرمانده عملیات آزاد سازی آذربایجان را داشت داماد باقرخان از سرداران مشروطیت بود.